**باسمه تعالی**

[مرحله أوّل: کراهت إنتقال میّت از شهری به شهر دیگر 1](#_Toc33303492)

[کلام استاد: إنکار کراهت إنتقال 3](#_Toc33303493)

[مرحله دوم: انتقال میّت به مشاهد مشرفه 4](#_Toc33303494)

[کلام استاد: انکار استحباب انتقال به مشاهد مشرّفه 7](#_Toc33303495)

**موضوع**: احکام اموات/مکروهات دفن میّت/ مکروهات

بسم الله الرّحمن الرّحیم 25/12/1395 – چهارشنبه – ج 105

بحث در مکروه بیست و یکم بود؛ که مرحوم سیّد در مراحلی، بحث کرده است.

### مرحله أوّل: کراهت إنتقال میّت از شهری به شهر دیگر

مرحوم سیّد فرموده نقل میّت از بلد موت به بلد دیگر، مکروه است. برای کراهت نقل، به وجوهی استدلال شده است.

وجه أوّل برای کراهت انتقال، اجماع است. اجماع هست که نقل میّت از بلد موتش به بلد آخر، مکروه است.

کلام در این اجماع، همان کلامی است که کراراً، در مورد آن صحبت شده است؛ که این اجماع، محتمل المدرک است. مدرکش دو وجه آخری است که در ادامه ذکر می­شود. لذا نمی­شود به این اجماع، اعتماد کرد. الّا به ضمّ اخبار من بلغ، که مرحوم سیّد اخبار من بلغ را در کلمات علماء هم پذیرفته است.

وجه دوم برای کراهت انتقال، روایات کثیری است که ظاهرشان ترغیب به تعجیل در تجهیز میّت است. در باب 47 أبواب الإحتضار،[[1]](#footnote-1) چند روایت هست که در آنها تسریع در تجهیز میّت را طلب نموده است. و فرموده میّتی که شب مرده است؛ آنرا زود دفن کنید، و به روز نگذارید؛ و میّتی که روز مرده است، آن را به شب نگذارید. و لو نمی­شود سند این روایات را روی مبانی کسانی مثل مرحوم خوئی درست کرد؛ ولی چون در حدّ استفاضه هستند، برای حکم به مطلوبیّت تعجیل کفایت می­کند. رعایت کرامت میّت، در تسریع در تجهیز است. که در سابق هم گفتیم چون روایات بیش از سه تا هست؛ مضامین مختلفی دارند، ولی در این مؤدَّی که تسریع، مطلوب است، شریک هستند؛ که گفتیم تسریع، مستحب است. بر خلاف مرحوم خوئی[[2]](#footnote-2) که گفته همه اینها ضعیف السند است؛ و پناه برده به آیه شریفه «وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِين».[[3]](#footnote-3) چون دفن کردن، از مصادیق سرعت به مغفرت خداوند است. که ثمره بحث در جهت بعدی، روشن می­شود.

ما گفتیم گرچه این بیان هم درست است؛ اما نیازی به این بیان نداریم؛ چون از روایات خاصّه استحباب تعجیل استفاده می­شود. در کتاب جامع الأحادیث الشیعه، روایات بیشتری آمده است؛ که استفاضه آنها قطعی است.

استدلال کرده­اند که انتقال میّت از بلد موت، به بلد دیگر، مکروه است؛ چون خلاف تعجیل در تجهیز است؛ و چون تعجیل مطلوب است، اینها که خلاف تعجیل هستند، مکروه هستند.

و لکن همانطور که در تنقیح[[4]](#footnote-4) جواب داده است، این بیان، نادرست است. أوّلاً: در همه جاها انتقال، ملازمه با تأخیر ندارد. ثانیاً: بالفرض نقلش منافات با تعجیل داشته باشد، ملازمه با ترک یک مستحب دارد؛ و لکن ترک مستحب، یک چیز است؛ و کراهت داشتن هم چیز دیگری است. اگر گفتند مستحب است که با وضو بخوابید؛ معنایش این نیست که خوابیدن بدون وضوء، مکروه است. این ملازمه را کسانی می­گویند که قبول دارند امر به شیء، مقتضِی نهی از ضدّ خاص است. چنانچه اینکه می­گویند نماز واجب است، معنایش این نیست که اگر نماز را ترک کرد، و خوابید؛ خوابیدن حرام است. لذا سلّمنا که تعجیل مستحب باشد؛ حال یا به روایات خاصّه که ما ادّعا داریم، یا به اطلاقات که مرحوم خوئی إدّعا کرده است؛ ولی ملازمه ندارد که نقل مکروه است.

وجه سوم برای کراهت انتقال، روایتی است که در دعائم هست. که فرموده میّت را از مکان موت، به مکان دیگر، نقل ندهید. «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) أَنَّهُ رُفِعَ إِلَيْهِ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ بِالرُّسْتَاقِ فَحَمَلُوهُ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَنْهَكَهُمْ عُقُوبَةً وَ قَالَ ادْفِنُوا الْأَجْسَادَ فِي مَصَارِعِهَا وَ لَا تَفْعَلُوا كَفِعْلِ الْيَهُودِ يَنْقُلُونَ مَوْتَاهُمْ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ قَالَ إِنَّهُ لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ أَقْبَلَتِ الْأَنْصَارُ لِتَحْمِلَ قَتَلَاهَا إِلَى دُورِهَا فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) مُنَادِياً فَنَادَى ادْفِنُوا الْأَجْسَادَ فِي مَصَارِعِهَا‌».[[5]](#footnote-5)

این روایت از نظر دلالی، تمام است؛ فقط مشکل در سند این روایت است؛ که روایات دعائم، مرسلات هستند، وسند ندارند. ما این روایت را در شرایع ابن بابویه و جاهای دیگر هم پیدا نکردیم. لذا نمی­شود به این روایت اعتماد کرد.

یمکن أن یقال: این روایت دعائم، درست است که ضعیف السند است؛ ولی چون مشهور فتوی به کراهت داده­اند؛ و کراهت نقل هم فقط در این روایت آمده است؛ پس مشهور به این روایت عمل کرده­اند. اگر کسی توانست إحراز بکند که مشهور قائل به کراهت هستند؛ و توانست إحراز بکند که به این روایت استناد کرده­اند؛ و جبر سند را به عمل مشهور هم قبول کرد؛ کراهت ثابت می­شود. ولی اگر نتوانستیم شهرت را احراز بکنیم؛ یا اگر شهرت را تحصیل کردیم، ولی نتوانستیم استناد مشهور را به این روایت، احراز بکنیم؛ چون لعلّ مشهور از باب اینکه ترک مستحب است، گفته­اند کراهت دارد؛ می­گوئیم کراهت ثابت نیست. إلّا بنا بر اخبار من بلغ، که بگوئیم شامل این روایت می­شود؛ و به ضمّ اخبار من بلغ، کراهتی که مرحوم سیّد فرموده ثابت می­شود.

پس کراهت مرحوم سیّد، اعتماداً به روایات و اجماع و روایت دعائم به ضمّ أخبار من بلغ، درست می­شود. و اینکه این روایت در جعفریات آمده است، هم خود سند گیر دارد؛ و هم جعفریات، ثابت نیست.

#### کلام استاد: إنکار کراهت إنتقال

جهت اُولی که کراهت است را نمی­توان با قواعد علم اصول، ثابت کرد. اصل جواز نقل میّت به بلد دیگر، بحثی ندارد؛ اطلاقات «إدفنوا موتاکم» این را می­گیرد. و بالفرض اطلاقات این را نگیرد، اصل عملی می­گوید نقل میّت به مکان دیگر، مانعی ندارد. کلام در کراهت انتقال است. آنی که از روایات مستفیضه استفاده می­شود، غایتش استحباب تعجیل است؛ اما اینکه باید تعجیل بکنیم، دلیلی بر آن نداریم. حتّی بعد از صلات هم دلیلی بر تعجیل تجهیز نداریم. اینکه بعضی گفته­اند بعد از نماز باید تعجیل کرد، و نمی­توان میّت را نگه داشت؛ دلیلی بر آن نداریم. نگه­داشتن میّت بعد از نماز، گرچه با آن استحباب، سازگاری ندارد؛ منتهی چون مستحب است؛ گاهی یک عنوان آخری، مزاحم آن استحباب است. اگر تعجیل نکنیم، برای جمع شدن مردم، تعظیم شعائر است، جای اشکال ندارد. نقل جایز است، و کراهتش ثابت نیست، إلّا بنا بر اخبار من بلغ.

### مرحله دوم: انتقال میّت به مشاهد مشرفه

مرحله دوم بحث، در استثنائی است که مرحوم سیّد مطرح نموده است. مرحوم سیّد بعد از اینکه فرموده انتقال میّت، کراهت دارد؛ چند مورد را إستثناء زده است. فرموده إنتقال میّت به مشاهد مشرّفه، یا به هر جائی که یک مزیّتی دارد؛ مثل اینکه صلحاء یا علماء در آنجا دفن باشند؛ کراهت ندارد. «إلا إلى المشاهد المشرفة و الأماكن المقدسة و المواضع المحترمة كالنقل عن عرفات إلى مكة و النقل إلى النجف فإن الدفن فيه يدفع عذاب القبر و سؤال الملكين و إلى كربلاء و الكاظمية و سائر قبور الأئمة بل إلى مقابر العلماء و الصلحاء بل لا يبعد استحباب النقل من بعض المشاهد إلى آخر لبعض المرجحات الشرعية».

مقدّمه: یک بحثی هست که مرحوم صاحب جواهر[[6]](#footnote-6) این را تعقیب کرده و ادّعای ظهور کرده است. آیا دفن میّت در کنار مشهدی یا عالمی، مطلوبیّت و رجحان دارد؛ یا مطلوبیّت و رجحانی ندارد؟ آیا اثر دارد، یا اثر ندارد؟

در ذهن بعضی این است که فایده­ای ندارد. چون روح از جسم جدا شده است؛ مجاورت، أثری ندارد.

و لکن اینکه میّت را در کار یک امام معصوم (علیه السلام) دفن بکنیم، این امید وجود دارد که کمتر عذاب بشود؛ که این رجاء و حسن عقلی هست. مضافاً که مرحوم مجلسی ادّعا کرده که اخبار زیادی در فضیلت دفن در مشاهد مشرّفه وجود دارد. «و قد وردت أخبار كثيرة في فضل الدفن في المشاهد لا سيما الغري و الحائر على مشرفهما الصلاة و السلام».[[7]](#footnote-7) از روایات کثیره­ای می­توان استفاده کرد که هم مجاورت، مؤثّر است؛ و هم آن مکان، مؤثّر است. دفن در مکان، با قطع نظر از مدفون در آن مکان، اثر دارد.

روایت ارشاد القلوب دیلمی: «و من خواص تربته إسقاط عذاب القبر و ترك محاسبة منكر و نكير للمدفون‏ هناك‏ كما وردت الأخبار الصحيحة عن أهل البيت (علیهم السلام)».‏[[8]](#footnote-8)

یک روایت دیگر راجع به پیامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) داریم که فرموده در أشرف بقاع، قبض روح شدند؛ پس باید در آنجا دفن شوند. که معلوم می­شود بین آن مکان دفن و این میّت یک ارتباطی وجود دارد. «قول أمير المؤمنين (عليه السلام) عند إرادة دفنه للنبي (صلى الله عليه و آله) في بيته بأنه (صلى الله عليه و آله) قبض في أشرف البقاع، فليدفن فيها».

در یک روایت فرموده وقتی حضرت به پشت کوفه نگاه کردند، از خداوند خواستند که قبر ایشان را در انجا قرار بدهند. «وَ رُوِيَ‏ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) نَظَرَ إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ فَقَالَ مَا أَحْسَنَ مَنْظَرَكَ وَ أَطْيَبَ قَعْرَكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَبْرِي بِهَا».[[9]](#footnote-9) از این روایت، معلوم می­شود که مکان، دخیل و مؤثّر در دفن است.

و یک روایت از امام رضا (علیه السلام) داریم که اصرار داشتند یونس بن یعقوب را در بقیع دفن بکنند؛ که معلوم می­شود، ان مکان مؤثّر است.

روایت هم راجع به وادی السّلام داریم که حضرت أمیر المؤمنین (علیه السلام) آن را خریدند؛ بعد فرمودند که هفتاد هزار نفر از اینجا بدون حساب، محشور می­شوند. «عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ فَرْحَةِ الْغَرِيِّ قَالَ رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَلَوِيُّ الْحَسَنِيُّ فِي كِتَابِ فَضْلِ الْكُوفَةِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عُقْبَةَ بْنِ عَلْقَمَةَ قَالَ: اشْتَرَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَرْضاً- مَا بَيْنَ الْخَوَرْنَقِ إِلَى الْحِيرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ مَا بَيْنَ النَّجَفِ إِلَى الْحِيرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ- مِنَ الدَّهَاقِينِ بِأَرْبَعِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ- وَ أَشْهَدَ عَلَى شِرَائِهِ قَالَ- فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ- تَشْتَرِي هَذَا بِهَذَا الْمَالِ وَ لَيْسَ يَنْبُتُ حَظّاً - فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ- كُوفَانَ كُوفَانَ يُرَدُّ أَوَّلُهَا عَلَى آخِرِهَا - يُحْشَرُ مِنْ ظَهْرِهَا سَبْعُونَ أَلْفاً يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ- فَاشْتَهَيْتُ أَنْ يُحْشَرُوا مِنْ مِلْكِي».[[10]](#footnote-10)

در خبر هارون بن خارجه فرموده کسی که در حرم دفن شود، از فزع أکبر در أمان است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ مَنْ دُفِنَ فِي الْحَرَمِ أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ- فَقُلْتُ لَهُ مِنْ بَرِّ النَّاسِ وَ فَاجِرِهِمْ- قَالَ مِنْ بَرِّ النَّاسِ وَ فَاجِرِهِمْ».[[11]](#footnote-11)

در روایت علی بن سلیمان، در مورد شخصی که فوت کرده، سؤال می­کنند که آن را در عرفات دفن بکنیم یا در حرم؛ که حضرت فرمودند دفن در حرم، افضل است. «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شِيرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَيِّتِ يَمُوتُ بِعَرَفَاتٍ- يُدْفَنُ بِعَرَفَاتٍ أَوْ يُنْقَلُ إِلَى الْحَرَمِ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ- فَكَتَبَ يُحْمَلُ إِلَى الْحَرَمِ وَ يُدْفَنُ فَهُوَ أَفْضَلُ».[[12]](#footnote-12)

پس اینکه در ذهن بعضی هست که وقتی روح از بدن جدا شد، چون بدن جماد می­شود؛ و هر جا دفن شود فرقی نمی­کند؛ نادرست است، بلکه مکان هم مؤثر است. اصل دخالت داشتن مکان بعد از موت، همانطور که مرحوم مجلسی فرموده است؛ ثابت است.

در کلمات علماء هم این استثناء را در مورد نقل میّت، مطرح نموده­اند. و ارتکاز متشرّعه هم بر این است که دفن در مشاهد و امکنه خاصّه­ای اثر دارد؛ و دفن در آنها ترجیح دارد.

حال وقتی حرم، و سرزمین نجف، خاصیت دارد؛ سرزمین کربلا که امام حسین (علیه السلام) در آنجا دفن است؛ نیز فضیلت دارد. البته ممکن است آن خاصیّت أکمل را نداشته باشد. اگر فضیلت مکانی اثر دارد؛ فضیلت مکین هم اثر دارد.

اینکه دفن در بعض أمکنه، فضیلت دارد، جای تأمّل ندارد. کلام در این است که آیا این فضیلت، با آن فضیلت تعجیل در دفن، تزاحم دارد؛ تا بگوئید باید در همین جا دفن بکنید؛ یا تزاحم ندارد.

مرحوم خوئی[[13]](#footnote-13) فرموده انتقال به مشاهد مشرفه، نه تنهی کراهت ندارد؛ بلکه استحباب هم دارد. اما اینکه کراهت ندارد، دلیل ما بر کراهت، اجماع بود؛ و اجماع هم دلیل لبّی است؛ که باید به قدر متیقّن آن أخذ نمود؛ و قدر متیقّنش آنجائی است که فضیلت اُخرائی در مقام نباشد. اما اگر دلیل بر کراهت انتقال، تعجیل باشد؛ تعجیل بما هو تعجیل، نمی­تواند دلیل باشد؛ چون روایات ضعیف السند هستند؛ و اگر با توجه به آیا شریفه «و سارعوا إلی مغفرة من ربکم» قائل به کراهت باشیم؛ بردن به مشاهد مشرّفه، مصداق «سارعوا» است؛ نه ترک بردن به مشاهد مشرّفه. و فرموده درست است که در روایت دعائم، نقل به بیت المقدّس را مذموم شمرده است؛ ولی این روایت ضعف سند دارد. فرموده پس کراهت ندارد، و مستحب است. مضافاً که دو روایت داریم که فرموده نقل، مستحب است. روایت أول، روایت علی بن سلیمان است؛ که از حضرت در مورد دفن کسی که در عرفات از دنیا رفته است، سؤال کردند؛ و حضرت در جواب فرمودند که نقل به حرم افضل است. که حرم خصوصیّت ندارد؛ بلکه به هر جائی که افضل است. و از حرم می­توان به سرزمین نجف هم تعدّی کرد. روایت دیگر هم در مورد یمانی است که جنازه پدرش را به سرزمین نجف إنتقال داده بود؛ مرحوم خوئی گفته این روایت هم با توجه به تقریر حضرت، دلالت بر افضلیّت دارد.

بعد فرمایش مرحوم شهید[[14]](#footnote-14) را نقل می­کند[[15]](#footnote-15) که ایشان بین شهید و غیر شهید، تفصیل داده است؛ فرموده شهداء را نباید نقل داد؛ ولی انتقال غیر شهداء، اشکالی ندارد. شاید وجه این تفصیل این است که چون شهید خودش فضیلت دارد، نیازی به انتقال او به مشاهد نیست؛ ولی دیگران نیازمند هستند. مرحوم خوئی فرموده این تفصیل، هیچ دلیلی ندارد؛ إلّا روایت دعائم که در ادامه فرموده باید شهید را در همان مصرعش، دفنش کرد. و لکن فرموده این روایت هم سند ندارد.

بعضی مثل مرحوم محقّق، در استحباب نقل به بلد آخر، گیر کرده­اند. ما دلیلی بر این استحباب نداریم. فرض کلام و متعارف هم همین است که این نقل، مزاحم تعجیل است؛ فقط منافات با تعجیل دارد. و مستلزم نبش نیست، فساد هم نیست.

#### کلام استاد: انکار استحباب انتقال به مشاهد مشرّفه

اینکه از اطلاقات تعجیل، رفع ید بکنیم، فنیّاً وجهی ندارد. در ذهن ما این است که سند روایات تعجیل، تمام است؛ و استفاضه داریم که در نزد شارع مقدّس، تعجیل در دفن میّت، مطلوب است؛ و اگر خواسته باشیم اینها را نقل بدهیم، مزاحم با تعجیل است. (اگر مزاحم تعجیل نباشد، عرفاً فرق نمی­کند؛ مثلا اگر میّتی در روستاهای اطراف نجف باشد، که انتقال آن به حرم، وقت زیادی را نمی­طلبد؛ اگر آن را به نجف انتقال بدهند؛ خلاف تعجیل نیست؛ که در این صورت شکّی نیست که نقل، افضل است) فرض کلام، جائی است که نقل به مشاهد، مزاحم با تعجیل است؛ که غالباً هم همین جور است. آیا نقل اینها به مشاهد مشرّفه که مستلزم نبش و فساد نیست، استحباب دارد، یا استحباب ندارد؟ بلکه بالاتر ممکن است کسی بگوید که انتقال، خلاف استحبابی است که از روایات تعجیل، استفاده می­شود. ادّعا ما این است که دلیلی بر استحباب نقل و مخالفت تعجیل نداریم. دلیل ما قضیّه «سارعوا» که مرحوم خوئی فرمود، نیست؛ دلیل ما روایات آمره به تعجیل است.

روایت علی بن سلیمان، دلالت بر مطلوب ندارد؛ چون در عرفات مرده است؛ و تا حرم هم راهی نیست؛ تا خلاف تعجیل باشد. در جائی که نقل، مؤنه­ای ندارد؛ و با تعجیل عرفی، منافات ندارد؛ اگر انتقال مستحب باشد؛ دلالت ندارد که در جائی که منافات با تعجیل دارد، باز استحباب دارد.

اما داستان یمانی که جنازه پدرش را از راه دور آورده است؛ آن هم دلالت ندارد که نقل به مشاهد مشرّفه، افضل است. از اینکه حضرت او را توبیخ کرده است «لم لا دفنته فی أرضکم»، اگر دفن در مشاهد مشرفه افضل و أحسن بود، جای سؤال و توبیخ نداشت. اگر نتوانیم از صدر روایت، استفاده بکنیم که نقل، یک نوع مرجوحیّتی دارد؛ لا أقلّ دلالت بر حسن ندارد. منتهی در ادامه حضرت فرموده حالا که او را آورده است، تا در اینجا دفنش بکند. این خصوصیّات را دارد. این است که ما دلیلی با نقل به مشاهد مشرفه، در جائی که منافات با تعجیل دارد؛ نداریم. لذا اینکه مرحوم سیّد فرموده در نقل به مشاهد مشرّفه، کراهت ندارد؛ گیر دارد. و اینکه مرحوم سیّد، ادّعای استحباب انتقال به مشاهد مشرّفه را می­کند؛ ما نتوانستیم استحباب این را درست بکنیم.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، صص: 472 – 471، باب 47 ( بَابُ اسْتِحْبَابِ تَعْجِيلِ تَجْهِيزِ الْمَيِّتِ وَ دَفْنِهِ لَيْلًا مَاتَ أَوْ نَهَاراً مَعَ عَدَمِ اشْتِبَاهِ الْمَوْتِ‌)، أبواب الإحتضار، ح 1. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ‌ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) يَا مَعْشَرَ النَّاسِ لَا أَلْقَيَنَّ رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ لَيْلًا- فَانْتَظَرَ بِهِ الصُّبْحَ- وَ لَا رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ نَهَاراً فَانْتَظَرَ بِهِ اللَّيْلَ- لَا تَنْتَظِرُوا بِمَوْتَاكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لَا غُرُوبَهَا- عَجِّلُوا بِهِمْ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ- قَالَ النَّاسُ وَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ». [↑](#footnote-ref-1)
2. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 332 (و لكن الروايات المذكورة بأجمعها ضعيفة السند فلا يثبت بها استحباب التعجيل فضلًا عن كراهة النقل و التأخير. نعم يمكن الاستدلال على استحباب التعجيل بقوله تعالى «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ» و قوله تعالى« وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» حيث دلّتا على استحباب التعجيل و المسارعة في كل ما هو مأمور به شرعاً). [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره آل عمران، آيه 133. [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 333 - 332 (إلّا أن استحباب التعجيل في الدّفن لا يقتضي كراهة النقل، فإن التأخير موجب لعدم العمل بالاستحباب لا أنه ارتكاب للمكروه. على أن النقل لا يلازم التأخير، بل قد يكون الدّفن موجباً لترك المسارعة و التعجيل في الدّفن بخلاف النقل، كما إذا كان الهواء بارداً غايته أو حارّاً غايته بحيث لا يمكن الحفر إلّا في مدة طويلة أو لم يكن هناك آلة الحفر موجودة و لكن يمكن النقل إلى بلد ثان بالوسائط المستحدثة السريعة‌ و دفنه في زمان قريب. فالمتحصل: أنه لم تثبت كراهة في النقل بوجه فهو أمر سائغ من دون كراهة. و هذا الحكم لا يفرق فيه بين النقل إلى الأماكن القريبة و البعيدة كما هو ظاهر). [↑](#footnote-ref-4)
5. - [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج2، ص313.](http://lib.eshia.ir/11015/2/313/مصارعها) [↑](#footnote-ref-5)
6. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌4، صص: 351 – 343. [↑](#footnote-ref-6)
7. - [بحار الانوار، علامه مجلسی، ج79، ص70.](http://lib.eshia.ir/71860/79/70/فضل%20الدفن) [↑](#footnote-ref-7)
8. - إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي) ؛ ج‏2 ؛ ص439. [↑](#footnote-ref-8)
9. - بحار الأنوار، ج‌97، ص: 232. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 161، باب 12، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 162، باب 13، أبواب الدفن، ح 1. [↑](#footnote-ref-11)
12. - وسائل الشيعة؛ ج‌13، ص: 287، باب 44، أبواب مقدمات الطواف، ح 2. [↑](#footnote-ref-12)
13. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 334 – 333 (الجهة الثانية: النقل إلى الأماكن المتبركة كالمشاهد المشرفة و غيرها من الأماكن التي يتقرّب بالدّفن فيها إلى اللّه سبحانه جائز بل مستحب، كالنقل إلى بيوت النبيّ (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) كالمعصومة (عليها السلام) و غيرها من قبور الأئمة و بناتهم، أو النقل إلى قبر عالم من العلماء أو سيد من السادات للتوسّل بهم و الاستشفاع بقبورهم، بل عن المحقق في المعتبر أنه مذهب علمائنا خاصّة، و عليه عمل الأصحاب من زمن الأئمة (عليهم السلام) إلى الآن و هو مشهور بينهم لا يتناكرونه.

    و لا كراهة فيه بوجه، لأن المدرك في الكراهة إن كان هو الإجماع المدعى فلا إجماع في النقل إلى الأماكن المتبركة، و إن كان المدرك هو استحباب المسارعة إلى الخيرات فالنقل إلى المشاهد المشرفة و ما بحكمها هي عين المسارعة إلى الخيرات لأنه توسل و استشفاع بهم (عليهم السلام)، نعم لو تمت رواية الدعائم من حيث السند لدلّت على مبغوضية النقل و لو إلى الأماكن المتبركة، لدلالتها على ذم نقل الموتى إلى بيت المقدس كما عرفت، إلّا أنها مرسلة لا يمكن الاعتماد عليها.

    و يؤيد ما ذكرناه رواية علي بن سليمان قال: «كتبت إليه أسأله عن الميِّت يموت بعرفات يدفن بعرفات أو ينقل إلى الحرم فأيهما أفضل؟ فكتب: يحمل إلى الحرم و يدفن فهو أفضل». و المروي عن إرشاد الديلمي و فرحة الغري من قضية اليماني الحامل لجنازة أبيه فقال له علي (عليه السلام): لِمَ لا دفنته في أرضكم؟ قال أوصى بذلك، فقال له: ادفن‌ فقام فدفنه في الغري فإنه يدل على التقرير منه (عليه السلام) لذلك. و المتحصل: أن نقل الميِّت إلى المشاهد المشرفة و ما بحكمها لا كراهة فيه سواء أوصى الميِّت بذلك أم لم يوص به، هذا). [↑](#footnote-ref-13)
14. - ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج‌2، ص: 10 (الرابعة: يراعى في موضع الدفن الأقرب‌ - استحبابا- لقول النبي (صلّى اللّه عليه و آله): «عجّلوهم الى مضاجعهم». و يكره نقله إلى غير مشهد إجماعا و لو كان بقرب أحد المشاهد استحبّ نقله إليها ما لم يخف هتكه، لإجماع الإمامية عليه من عهد الأئمة الى ما بعده، ... و لو كان هناك مقبرة بها قوم صالحون أو شهداء، استحبّ الحمل إليها، لتناله بركتهم و بركة زيارتهم. و لو كان بمكة أو بالمدينة فبمقبرتيهما. أمّا الشهيد، فالأولى: دفنه حيث قتل، لما روي عن النبي (صلّى اللّه عليه و آله): «ادفنوا القتلى في مصارعهم»). [↑](#footnote-ref-14)
15. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 334 (و عن الشهيد (قدس سره) التفصيل بين الشهيد فلا بدّ أن يدفن في مصرعه و بين غيره فلا مانع من نقله إلى غير بلد الموت. و هذا التفصيل لم يظهر له مستند في الأخبار، و هو (قدس سره) اعتمد في ذلك على رواية الدعائم المتقدمة، و قد عرفت ضعفها لإرسالها. فلا فرق بين الشهيد و غيره، فان نقل الميِّت إلى المشاهد المشرفة للتوسّل بهم (عليهم السلام) و الاستشفاع و التبرك راجح كما تقدّم). [↑](#footnote-ref-15)